

آینه عبرت

در اوضاع و احوال بغرنج و گاه یأس آور کنونی، آرمان یک افغانستان دموکراتیک و پیشرفته و دارای توانایی دفاع از حقوق خود و جامعه عادلانه ممکن است بیش از اندازه آرمانی جلوه کند! مصالح علیای کشور و منافع ملی را از دستبرد بیگانه گان دور نگهداشتن، کشاکشهای اجتماعی و مبارزات منافع مختلف را در چارچوب قانون و عدالت مهار کردن، کینه های شخصی و گروهی را به فراموشی سپردن و وحدت ملی را بار دیگر بازگرداندن و گرایشهای افراطی را رام کردن و از لغزیدن کشور به دیکتاتوری و تسلط یک گروه آزمند و ناسالم جلوگیری کردن وظایفی اند که از هر جهت هوشیاری و فداکاری میخواهد، از آن جا که هیچ برنامه عمل و اصول عقایدی در برابر انحراف و فساد، افراط و کوته بینی، غلبه امیال پست تر بر منطق عالی تر تضمین نشده است، هیچ ضمانت ذاتی و ساخته شده در خود، در کار نیست زیرا مردم هستند که سرنوشت برنامه ها و عقاید را تعیین میکنند، **جز توانمندی جنبشی که نه تنها نارساییهای موجود را رفع نماید بل که افغانستان فردا را شکل بدهد به چیزی نمیتوان امیدوار بود.**

تاریخ ما از درسهای فراوان فرا نگرفته مملو میباشد، ما بارها در ناتوانی خود برای همزیستی سالم با یکدیگر و حکومت کردن درست بر خود، میدان را به بیگانه گان سپرده ایم، تقریباً همیشه مغلوب فساد حکومت شده ایم، در اوضاع و احوالی که با اندک تلاش و پایداری میتوانستیم از زیاده روی صاحبان قدرت جلوگیری کنیم نرمی و سازش نشان داده ایم و هنگامی که زیاده رویها از حد گذشته است حاضر بوده ایم خود را از چاله به چاه اندازیم، از هر مدعی دروغین، حتی از بیگانه آزمند خونخوار استقبال کرده ایم، هرگاه امیدی اگر باشد در ظهور یک نسل افغان هایبست که گذشته کشور خود را میشناسند، محدودیتهای فرهنگ سیاسی افغانستان را تشخیص میدهند و با این درک و آگاهی، اراده ساختن یک جامعه آزاد و عادلانه و پیشرفته را در سر میپرورانند، نه آنها که میخواهند به هر ترتیب بازگردند و بقیه آنچه را هم که مانده است به خارج ببرند، نه آنها که مزه زنده گی در تنگدستی غربت

را چشیده اند و تصمیم دارند از هر فرصتی که دست دهد برای باربستن و گریز استفاده کنند، نه آنها که به نام یک آرمان (نامش دموکراسی باشد یا اسلام یا عدالت اجتماعی) کمر به نابودی هرکس و هرگروه دیگری که در برابر باشد بسته اند.

آینده افغانستان به مثابه سرزمینی که بتوان در آن زیست و بتوان مرزهایش را نگه داشت و به آینده گان سپرد، آنچه گذشته گان ما با همه کمی و کاستیهای شان کرده اند و ما بیم آن میرویم که نتوانیم به آنهایی بسته گی دارد که امید خود را به افغانستان و آینده آن از دست نداده اند، به آنهایی که در دوزخ جنگهای خانمانسوز و وحشیگریهای بی مانند تاب آوردند و آبدیده شده اند، به آنها که از سالهای زنده گی در کشورهای پیشرفته توانایی سازماندهی و روحیه مدنی و اندیشه های تازه به دست آورده اند. اعتقاد به معجزه و امور غیرقابل توضیح، نداشتن ذهن منطقی و درنیافتن رابطه عملی امور، تنبلی ذهنی، احساساتی بودن به افراط؛ زودباوری از یکسو و بدگمانی به همه چیز و همه کس از سوی دیگر، پذیرفتن افسانه ها و تخیلات و باور نکردن محسوسات، قضاوت سطحی و فوری و غرق بودن در خود و درنیافتن و در شمار نیاوردن دیگران و منافع و نظریات آنان، دشمنی و دوستی بیرون از حد، جهان را سیاه و سفید دیدن و کینه جویی بیحد، این ها صفتها بیست که نمیگذارد افغان با افغان کار کند و مبارزه و تلاش منظم و درازمدت را از پیش ببرد، چنین خصوصیتهایی در فراز و نشیبهای سخت سیاسی، در بیشتر وقتها جامعه را به حالت غیرفعال و پذیرنده (هرچه پیش آمد خوش آمد) نگه میدارد، همین طور مشکلات ما آن نیست که این قدر به منفعت خود می اندیشیم، مشکل این است که در حقیقت به دنبال منافع خود نیستیم زیرا شناختن هوشمندانه منفعت شخصی محتاج به درجه بی از پخته گی و رسیده گی دارد باید هنوز آرزومند آن باشیم.

همه میدانیم که نسل کنونی افغانها با یک آزمایش بزرگ تاریخی رو به روست که باید از خود دوراندیشی، خردمندی و مردانه گی خاصی نشان دهد. آنهایی که دست خود را از افغانستان شسته اند و دل به سرزمینهای دیگر بسته اند باید متوجه شهامت خود باشند که کجا از کف شان رفته است، آنهایی که در ویرانه میهن به دنبال گنج شخصی خود میگردند و به سرنوشت مردم اعتنا ندارند دنیای خود را بیش از اندازه کوچک گرفته اند. آنهایی که فکر میکنند فرصت تاریخی برای آنها و تنها برای آنها

پیش آمده است اشتباه میکنند. افغانستان آینده را باید با شرکت گروههای بیشتر مردم بر پایه توافق هرچه وسیعتر ساخت، هیچ گروه سیاسی یا مکتب فکری آن تسلط بر افغانستان را ندارد که بتواند گلیم خودش را از توفان بیرون ببرد چه رسد به کشتی ملت. با قبول مسؤولیت فردی و ملی خود، چه برای گذشته و چه برای آینده ارزشهای یکدیگر را بهتر خواهیم شناخت و برخوردار از گذشت بیشتر در برابر همدیگر خواهیم بود و کمتر کسی از قله بی خطاناپذیری بر دیگران خواهد دید، قضاوتهای ما واقعگراتر خواهد شد، وقتی همه حق را به جانب خود ندانیم دید مثبت تر و انسانی تری خواهیم یافت که از هرچیز بیشتر به آن نیازمندیم. نمیتوان پذیرفت که هرکس بخشی از تاریخ ما را مال خود بداند و بقیه را نفی کند. تاریخی که برای نسل کنونی زنده است مربوط به همه ماست، همه گی در ساختن آن سهمی داشته اند و یا از آن برخوردار شده اند، هرکس در جای خود، همه کم و بیش در نفع و ضرر، در سود و زیان شریک بوده ایم. به جای محکوم کردن تاریخ خود باید آن را نقادی کنیم و بهترین عناصر آن را، هرچه که سازنده و ماندنیست بگیریم و در ساختن آینده خود به کار بریم. این کاریست که همه ملتهای پیشرفته کرده اند و میکنند. آنها تاریخ خود را میان احزاب و گروهها تقسیم نمیکنند، هرکس مدعی دوره یی و منکر دوره های دیگر نمیشود.

برای نقادی و ارزیابی تاریخ خود باید از عادت سیاه و سفید دیدن امور و رویدادها پرهیزیم و عناصر نیک و بد را در هر دوره بازشناخته و از قضاوت قبلی و پیشداوری ابا ورزیم و با آن هرچیز را خوب و یا بد نبینیم.

قضاوت ما هرچه باشد، هر مرحله تاریخ اخیر ما نشان نیک و بد خود را بر زنده گی ما و نسلهای پس از ما نهاده است و خواهد نهاد.

در دهه های واپسین سده بیستم افغانها در شور بی اختیار خود برای کینه جویی نمیدیدند که خود را در اختیار نیروهایی قرار داده اند که از اعماق سیاه جامعه برخاسته بودند و قدرت خود را از نادانی و توحش میگرفتند، برضد استبداد و بیعدالتی اعتراض میکردند ولی فرمانبر چشم و گوش بسته آنها بودند که جهادشان

برضد پیشرفت و دانش و فرهنگ و برضد جهان امروز و انسان نوین بود، آنها آوای وحش را در انقلاب خود نشنیدند.

سودی ندارد که کسی بکوشد گناه این ناکامیها را به گردن دیگران بیندازد و یا این که منکر پیروزیها و شکستهای هر دوره مورد نظر خود باشد، ظرفیت جامعه افغانی از عهده بیش از آن برنیامده است، برای افرادی بحث درباره هریک از دوره ها رنگ شخصی دارد میکوشند با نفی یک و دعوی میراث برای دیگری مقاصد خود را پیش ببرند، بخشی از تاریخ را مال خود و بقیه را نفی نموده به حساب نمی آورند. تاریخی که برای نسل کنونی زنده است و مربوط به همه میباشد که نشان نیک و بد خود را بر زنده گی ما و نسلهای پس از ما نهاده و مینهد- بهتر است که تاریخ خود را از حالت بیش از حد سیاسی شده و شخصی جدا نموده آن را چنان که هست یعنی مربوط به همه ببینیم، بدین ترتیب بسیار آسان تر خواهد بود که حوادث و اشخاص در دورنمای مناسب قرار گیرند و اهمیت آنها در تاریخ و سرنوشت افغانستان شناخته تر گردد.

www.ayenda.org